

ای میجا! ای همه نورو زما



از کلامت جان ما آزاد شد

ای میجا! ای همه نورو زما

خانه ویران دل آباد شد

روشنی بخش دل پیروز ما

راست گفتی، آن که خود او را شناخت

ای میجا! ای تو رمز و راز من

دژه شد در پیش آن خورشید تافت

ای میجا! ای همه آواز من

از کلامت شعله جان در گرفت

بمخودی دل های ما افسرده بود

روح دلگشایی ز جانم پر گرفت

غنچه امید دل ها مرده بود

راست گفتی، پر تو عشقت دمید

چون تو تابیدی، جهان بیدار شد

آتش ایمان ز جانم برجمید

روشنی بر بام و بر دیوار شد

راست گفتی، آن که او غمخوار شد

دیگر اکنون شام تیره روز شد

از غم بیگانگی بیزار شد

سردی دی رفت و خود نورو ز شد

جان نهاد و دل به دست تو سپرد

روح جانت مردگان رازنده کرد

از همه بگذشت و در پیش تو مرد

دولت عشقت مرا پاینده کرد



ای میجا! ای همه نورو زما



میخ با چون ز یورد دست تو شد

راست گفتی، جلوه جانان توئی

نخ هستی بنده و پست تو شد

ره توئی، ره بان توئی، پایان توئی

چون که عیسا روح را تصویر کرد

ای میخ! ای نور حق بر من تاب

جان جاوید مرا تقدیر کرد

جان ما تاریک شد، رو بر متاب

ای میجا! ای میخ جاودان!

مهر تو نور است و خورشید دل است

جلوه کن بر ما! تو ای خورشید جان!

گر نتابی، جان همه آب و گل است

جلوه کن چون نور حق در جان تو ست

جان چه باشد پیش تو ای دل ستان

آن چه بر ما می رود ز ایمان تو ست

دل چه باشد؟ مجری یا خاکدان؟

ای میجا! سینه با چون سنگ شد

شعله جان را تو خاکستر کنی

جان مانی روی تو دلتنگ شد

زان سپس، حاکم تو چون کوهر کنی

ای میجا! شعله عشقت کجاست؟

عشق را بردار عیسا کرده اند

نور بیمرگی! فروغ تو کجاست؟

زین سبب عالم هویدا کرده اند



ای میحاً! ای همه نوروزما

چون تو آن تاکی و ما آن شاخه ها

شاخه ها از تاک مانده جدا

بی تو ما سوزیم و خاکستر شویم

تندبادی آید و پرپر شویم

ای میحاً! ای تو تاک جان ما

شاخه هایت ریشه ایمان ما

از کلامت جان ما آزاد شد

خانه ویران دل آباد شد

ای میحاً! ای همه نوروزما

روشنی بخش دل پیروزما

نوروزمان پیروز است

